



● مهتاب وکیل

چند کلمه درباره برد هالند

● نویسنده: استیون هلر
Steven HELLER

اگر والت دیسنی هنوز زنده بود



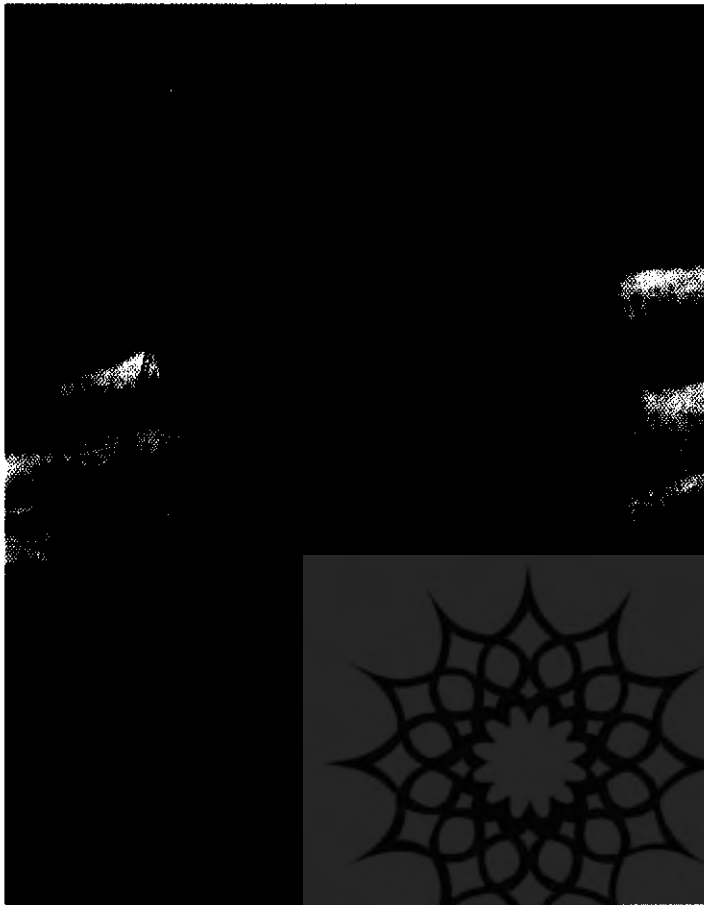
در اینجا نقاشی و تکنیک او را در تصویرسازی مورد بررسی قرار می‌دهیم.
برد هالند وقتی هنوز نوجوان بود، مطمئن بود آنقدر خوب طراحی می‌کند که بتواند به گروه والت دیسنی بپیوندد. در کالج حوصله‌اش سر می‌رفت و مصراانه در این فکر بود که شهر عزیزش فریمونت Fremont را در اوهایو ترک کند، به کالیفرنیا برود و در کنار «کارخانه» دیسنی در بربانک Burbank، روی پاهای خودش بایستد.

برد هالند در ۱۹۴۴ در اوهایو Ohio به دنیا آمد. تحصیلات هنری نداشت اما از همان زمان جوانی می‌دانست که قرار است هنرمند شود. او برای ناشران بزرگ آمریکایی تصویرسازی می‌کند. از دیگر آثار او یک تمپر پستی آمریکایی و یک پوستر دیواری ۳x۹ متر برای یک کنفرانس بین‌المللی است. هالند از ADC نیویورک و از انجمن تصویرگران Society of Illustrators، دو مدال طلا دریافت کرده است. او در حال حاضر در نیویورک زندگی می‌کند.

جلد یک آلبوم صفحه موسیقی از استیوی ری و کان Stevie Ray Vaughan با برچسب CBS EPIC برای اجرای این طرح، و کان به نزد هالند رفت و به عنوان مدل در مقابل او ایستاد. غلبه رنگهای آبی در متن سیاه و سفید، قابل مشاهده است.

تصویرسازی برای مقاله‌ای به نام «مادران بی‌رحم: پول، ارزشها و عصر مددجویان»



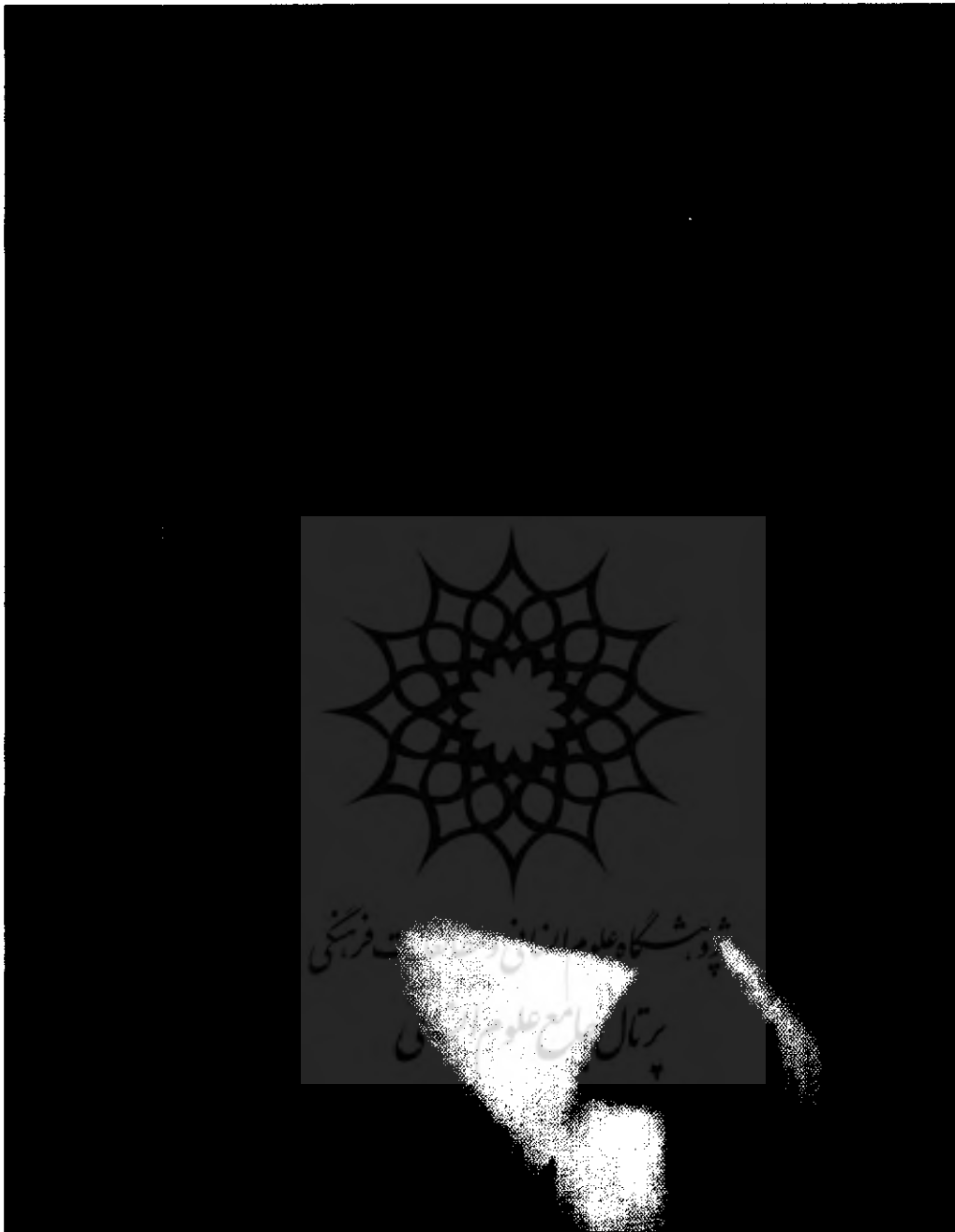


تصویرسازی برای انتشارات
پی.سی. ورد PC WORLD
در مورد گزارشی از کتاب
«نسل پنجم»
مطلبی است در مورد
کامپیوترها و تلاش ژاپنی‌ها
دربه کار انداختن هوش مصنوعی

هائند هم اطاعت کرد. و به تنها چیزی که توجه داشت. ساختمانهای اداری بود، و به دقت در دفترچه‌های راهنما جستجو می‌کرد تا شاید شرکتی را پیدا کند که کاری در رابطه با هنر داشته باشند. بالاخره یک کار موقتی در یک سالن خالکوبی پیدا کرد. بعد در حالیکه هیچ چیز از طراحی نمی‌دانست، شانس به او رو کرد و جان دلوتزگی John Dlosegiz که یک کارگاه (استودیو) کوچک هنری داشت، او را استخدام نمود. «دلوتزگی یکی از انسانهایی است که چهره دنیا را عوض می‌کنند. پرتوی از خورشید مهربانی.» اما بدبختانه کارگاه درآمد خوبی نداشت و حقوق سالانه هائند هم داخل کشویی می‌رفت که رسید پولهای قرض گرفته شده در آن بود. او هم برای اینکه زندگی‌اش را بچرخاند چند ساعتی را در روز، برای کار به یک بقالی می‌رفت. بعد بازم شانس آورد و به کسی برخورد که به او گفت هالمارک کارتز Hallmark Cards به کسانی که مدرک دانشگاهی داشته باشند، ۴۲۵ دلار در ماه می‌دهد. او هم درخواست کار داد و پذیرفته شد. منتها با حقوق ۳۰۰ دلار. چون نمی‌توانست مدرک ارائه دهد. تصور این که برده‌اند برای هالمارک کار کند، دشوار است. با اینحال در اوایل دهه ۶۰، هائند به عنوان مدیر بخش تازه تأسیس کتابهای هالمارک که آثار کلاسیکی مثل قصه‌های نوئل و بینوایان را هم به چاپ رساند، موفق شد آنقدر پول جمع کند تا بتواند با آن به نیویورک برود.

در این باره به مادرش چیزی نگفت، «چون هریار که او مرا در حال نقاشی کشیدن می‌دید می‌گفت: برد، خیلی خوب است که آدم یک سرگرمی داشته باشد، ولی برای زندگی کردن در این دنیا باید درس خواند!» انیماتور آینده، صدتایی از طراحی‌هایش را در پاکتی گذاشت. و پاکت را که کاملاً باد کرده بود، به کالیفرنیا فرستاد. او باید یک سال صبر می‌کرد. «بالاخره از طریق پست خبردار شدم که یک پاکت برایم رسیده. طوری بود که انگار از آن به عنوان توپ فوتبال استفاده کرده بودند. نقاشی‌های داخل آن هم، همه انگار مجاله شده بودند. حتی روی بعضی از آنها جای انگشت شست بود. (با خودم فکر کردم، ممکن است این جای شست خود والت دیسنی باشد؟) در زیر این کپه کاغذ هم جمله کوتاهی با نورنگ از قول میکی ماوس نوشته شده بود که دست تکان می‌داد و می‌گفت: «میکي برای شما کار ندارد.» به این ترتیب، برد رضایت داد که در کنار پدرش در تأسیسات کاری بگیرد.

در ۱۷ سالگی تازه از کالج درآمد بود که به شیکاگو رفت. مادر بزرگش به او هشدار داد: «بردفورد Bradford! در آن شهر بزرگ حواست را جمع کن. ممکن است عربهایی را ببینی که جلوی پرده‌های مهره دار نشسته‌اند. اصلاً به آنجا نرو؛ پشت این پرده‌ها، کسانی هستند که همه پولت را از تو می‌گیرند.»



طریق تصویر بیان می‌کرد. با اینحال کاری که برای ردبوک انجام می‌داد، قرار نبود شکلی کنایه آمیز یا استعاری داشته باشد. «توانستم به این کار مسلط شوم، چون باید هر چیزی را عیناً مثل آنچه که در واقعیت بود، اجرا می‌کردم. کاری که من انجام دادم، آنقدر بد بود که انجمن تصویرگران آن رابه عرش بردند.» موفقیتی که در انتظار هالند بود. او را که در سال ۱۹۶۸ به طراحی کارتون برای نشریات زیرزمینی روی آورده بود، به عقب نشینی وا داشت. «چه برکتی از آسمان می‌بارید! می‌توانستم یک عالمه‌کار انجام دهم و به فاصله چند روز، چاپ شده آنها

به محض اینکه به نیویورک رسید، وسایلش رابه یک انبار امانات سپرد و به دیدن هرب لوبالین Herb Lubalin رفت و اتفاقاً توانست فوراً از او یک سفارش بگیرد. حاصل کار، طرحی فوق‌العاده بود با تمام جزئیات که به صورت سایه روشن کار شده بود و از نظر قدرت کار گرافیکی در آن زمان اعجاب‌آور بود. اجراهای من، همیشه حالتی عمیقاً مبهم و تمثیلی داشتند. همین دید تیره هم او را بر آن داشت تا برای انتشارات مختلف از جمله دابل دی Doubleday و ردبوک Redbook، کار کند. در آن زمان هم مثل همین امروز، هالند افکارش را از



«منطقه استوایی»

تصویرسازی برای انتشارات مادر جونز Mother Jones (بعدها به عنوان پوستر هم استفاده شد). برد هالند: «ما (آمریکا) گرانادا Grenada را فتح کردیم و در رویای تصرف کوبا هستیم. من می‌گویم اگر آمریکایی‌ها در گوشه هر خیابانی در این دنیا، یک پلیس کار می‌گذاشتند خیلی زود می‌فهمیدند که دنیا چقدر گوشه دارد.»



«شهروندان عادی»

این تصویر مربوط به مقاله‌ای است درباره پیشرفت‌های پزشکی قانونی در نشریه تکنالوجی ایلوستریتد Technology Illustrated. رنگهای غالب: سبز، خاکستری و زرد کم‌رنگ.

را ببینم!» در طول این دوره از زندگی‌اش. روش خود را به سرعت تغییر داد. او به هنرمندان بی‌شماری که احتمالاً تحسینشان می‌کرد، نزدیک شد و بعدکنارشان گذاشت. مرحله بعدی از سال ۱۹۷۲ با اجراهای او برای صفحه آپ-اد Op-ed نیویورک تایمز شروع شد که به هالند امکان داد دامنه لغات دیداری‌اش را گسترش دهد. به لطف مدیر هنری نشریه، جی.سی سواره J.C.Suares که سفارشات تصویری را برایش جور می‌کرد و هریسون سالیسبری Harrison Salisbury نویسنده نشریه که به او امکان می‌داد با خیال آسوده، کار کند شکلی استثنایی از هنر گرافیک پدید آمد که یک نسل کامل از تصویرگران را به شدت تحت تأثیر داد. و البته این تأثیر، متأسفانه در بیشتر موارد آنها را به سوی کپی برداری کشاند.

برای همین است که هالند دائماً سبک و روش خود را عوض می‌کند. در حال حاضر هم بیشتر با رنگ روغن کار می‌کند تا با قلم. او بر حال و هوای خود اثر تکیه بیشتری دارد تا بر سبیل‌ها. هر چند عجیب به نظر می‌رسد، اما اساس عقایدش از زمان جوانی تاکنون هیچ تغییری نکرده است. پس جای تعجب نیست اگر بگوییم بعضی از طرح‌هایی که در ده سال اخیر اجرا نموده، ترجمه‌ای ویرایش شده از همان‌هایی است که قبل از به شهرت رسیدنش، برای والت دیسنی فرستاد. و اینجاست که باید از خودمان پرسیم اگر والت دیسنی هنوز زنده بود و صعود برده‌هالند را به اوج قله‌ها مشاهده می‌کرد در مورد او چه می‌گفت.



«دستان شلیک‌کننده» (اخراج شده‌ها). تصویرسازی برای مجله تایم با موضوع بیکاری در آمریکا.